

بیولوژی* لو در بافت آیات قرآن کریم

محمد زارع بزرگ آبادی**

چکیده

با توجه به تاثیر معانی حروف در تفسیر و تبیین معانی قرآن، این مقاله با بهره‌گیری از آیات و تفاسیر، مواضع و معانی مختلف «لو» را در تراکم معنایی خاص هر یک توضیح می‌دهد. این تحقیق با جمع اقوال مشهور از جمله معانی شرط، تمنی، وصلی، مصدری، تعلیلی، تقلیلی و زانده و محور قرار دادن معانی شرط، مصدری، تمنی و وصلی، به بررسی هر یک در بافت آیات قرآن پرداخته و مواضع و شرایط و تاثیر معنایی هر یک را تا حدی روشن می‌سازد. به طور کلی «لو» در زبان عرب برای «افاده معنای امتناع امری به جهت امتناع غیر از آن» استعمال شده است. لو به معنای «اگر» قطعی‌ترین و مشهورترین معنای لو می‌باشد؛ «وصلی» به معنای «اگر چه» و «هر چند» که از آن به عنوان شرط بدون جواب یاد شده؛ «تمنی» به معنای «کاش» که در ظاهر شبیه لو شرطی می‌باشد و «مصدری» به معنای «این‌که» که می‌توان به جای لو و فعل پس از آن، مصدری از جنس همان فعل قرار داد.

واژگان کلیدی:

لو، لو شرطیه، لو مصدریه، امتناع لو

* «بیولوژی» از واژگان مربوط به علم زیست‌شناسی است. این علم به کاوش درباره جانداران و مطالعه ویژگی‌ها، رفتار، گونه‌ها و تعاملات موجودات زنده می‌پردازد. نویسنده، «لو» را به موجودی زنده تشبیه کرده است و حقیقت معنا و مختصات آن را در میان زیستگاه آن، یعنی آیات قرآن کریم، معجزه‌ای که همانند موجودی زنده، دارای بافت‌ها و ساختارهای زنده است، جستجو می‌کند.

** طلبه پایه چهارم مدرسه شهیدین (ره)، تاریخ نگارش مقاله: دی ۱۳۹۶



۱. مقدمه

یکی از موضوعاتی که زبان‌شناسان توجه و اهتمام خود را پیوسته بر تفسیر و تبیین آن مبذول داشته‌اند، معانی مختلف حروف می‌باشد. در زبان عربی با توجه به ظرافت‌های ذاتی آن از طرفی و اهتمام پیوسته شعرا و ادیبان عرب بر مراقبت و حفظ زبان قرآن از سویی دیگر و نیز نقش کلیدی حروف در عبارات عربی، لزوم توجه به ظرافت‌های معنایی حروف، دو چندان می‌شود. چرا که جمله‌ای را در زبان عربی نمی‌توان یافت مگر آن‌که در آن حرف شرط، نفی، استفهام و یا عطف به چشم می‌خورد. شاید به همین دلایل است که در اکثر کتب مشهور نحوی، یا فصلی به حروف اختصاص داده شده یا مصنف آن را در کتاب جداگانه‌ای تبیین کرده است که از جمله آن‌ها می‌توان به کتاب «حروف المعانی» زجاجی، «معانی الحروف» رمانی، «الجنی الدانی فی حروف المعانی» رمادی و «معنی اللیب عن کتب الأعراب» ابن هشام اشاره کرد. از جمله ادواتی که علمای نحو در مورد آن - به علت تعددش در آیات قرآن کریم و گره خوردن سرنوشت معانی آیات به فهم دقیق معنایش - فراوان سخن گفته‌اند «لو» می‌باشد که سعی شده در این مقاله در حد توان به معانی آن در بافت آیات قرآن کریم تمرکز شود.

۲. انواع لو در آیات قرآن کریم

ریشه «لو» در مجموع ۲۷۶ بار در قرآن کریم تکرار شده است. «لَوُ» ۲۵۴ بار، «فَلَوُ» ۱۶ بار و «لَوْ» ۶ بار در قرآن تکرار شده‌اند. این نکته روشنگر حجم تاثیر معنایی «لو» در معانی آیات قرآن کریم را نشان می‌دهد ولی برای کشف محتوای آیات و تاثیر معنایی «لو» در آن، ابتدا معانی مختلف «لو» را در زبان عرب بررسی می‌کنیم. می‌توان معانی «لو» در زبان عربی را با توجه به آیات قرآن کریم به چهار دسته تقسیم کرد:



۲-۱. معنای شرطی

شرطی؛ به معنای «اگر» در فارسی. مثل: «أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»^۳ یا بگوید: اگر خدا هدایت می‌کرد، بی‌تردید از پرهیزکاران بودم. این معنای «لو» از قطعی‌ترین و مشهورترین معانی لو نزد عرب می‌باشد و اختلافی در آن نیست. حسینی زبیدی در کتابش، *تاج العروس من جواهر القاموس* برای آن سه معنا قائل شده است.

الف) تعلیق دو جمله بر یکدیگر یا عقد سببیت و مسببیت بین دو جمله. در این صورت برای افاده معنای شرطی بعد از «لو» باید دو جمله به عنوان شرط و جواب داشته باشیم که نوعی ترابط و اتصال معنایی داشته باشند. مثلاً در «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَعْتَبْتُمْ»^۴؛ «به زحمت انداختن» متعلق به مشیت الهی است و بر این اساس جمله اول را جمله شرط و جمله دوم را به عنوان جواب شرط در نظر می‌گیرند.^۵

ب) افاده شرط در ماضی؛ به این معنا که شرط، در زمانی قبل از کلام محقق نشده باشد؛ در نتیجه وقتی لازم، که شرط ماست محقق نشده، پس ملزوم که جواب ماست هم محقق نشده است چرا که ملزوم یتنفی بانتفاء لازمه. از طرفی «لو» وضع شده برای آن‌که جوابش مقدر الوجود در ماضی باشد و المقدر وجوده فی الماضی یکون ممتنعاً فیهِ.^۶

با این نظر قطعاً معنا حاصل نشده است. مثلاً در «وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا»^۷ و اگر

۳. الزمر: ۵۷

۴. البقرة: ۲۲۰

۵. محمد مرتضی حسینی زبیدی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، ج ۲۰، ص ۴۰۶؛ مجمع اللغة العربية، *المعجم الوسيط*، ج ۲، ص ۸۷۷

۶. محمد بن حسن رضی الدین استرآبادی، *شرح الرضی علی الکافیة*، ج ۴، ص ۴۵۱

۷. الأعراف: ۱۷۶



می‌خواستیم [درجات و مقاماتش را] به وسیله آن آیات بالا می‌بردیم در ادامه می‌فرماید «و لَكِنَّهُ أُخْلِدَ إِلَى الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ» که حاکی از عدم وقوع قطعی جواب است.^۸ گویی «لو» به منزله حرف نفی در نظر گرفته شده است و جمله خود را منفی می‌کند. هر چند حرف نفی نیست اما همان نقش حرف نفی را، در سلب معنا در زمان ماضی بازی می‌کند.

به واسطه همین معنا، «لو» از «إن» - که برای عقد سببیت و مسببیت در مستقبل است - جدا می‌شود.^۹ به همین جهت گفته‌اند شرط به «إن» سابق بر شرط به «لو» می‌باشد. چنانکه مثلاً در مورد آینده عرب می‌گوید: «إن جئتنی غداً لأکرمتک» و در صورتی که فردا شود و نیاید، عرب می‌گوید: «لو جئتنی أمس أکرمتک».^{۱۰} (ج) امتناع؛ که بر خلاف دو مورد اول در آن اختلاف بسیاری شده است و علت آن شاید سه برداشت متفاوت - که هر یک بخشی از حقیقت را روشن می‌کنند - از عبارت سیبویه باشد. در کتاب درباره معنی «لو» چنین آمده:

«هی حرف لما کان سیقع لوقوع غیره»^{۱۱}

در کتاب معانی النحو از اسلوب «کان زید سیضرب» تعبیر به «کان یتوقع منه الضرب» - به معنای قرار بود بزند - شده است. پس عبارت سیبویه اینگونه تعبیر می‌شود که «لو» حرفی است برای رساندن معنای امتناع وقوع در آنچه قرار بود واقع شود برای وقوع غیرش. بنابر این مثال «لو قام زید قام عمرو» بر آن دلالت دارد که

۸. عبد الله بن يوسف ابن هشام، معنی اللیب، ج ۱، ص ۲۵۷

۹. همان، ج ۱، ص ۲۵۵

۱۰. همان، ج ۱، ص ۲۵۶

۱۱. سیبویه، کتاب، ج ۲، ص ۱۳۷؛ عبد الرحمن بن ابی بکر سیوطی، همع الهوامع شرح جمع الجوامع فی النحو، ج ۲، ص ۳۸۳؛ محمد بن یوسف ناظر الجیش، شرح التسهیل المسمی تمهید القواعد بشرح تسهیل الفوائد، ج ۲، ص ۷۷۰

قیام عمر واقع می‌شد اگر قیام برای زید واقع شده بود ولی اگر قیام زید واقع نشود، آیا قیام عمر هم متنی است یا قیام عمر به دلیل دیگری واقع می‌شود؟ معتقدند لفظ در این مورد مسکوت مانده است.^{۱۲} نظر شایع بر اساس عبارت سیبویه، امتناع جمله جزاء به جهت امتناع جمله اول بوده است. مثل «وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُوا لَهُ عُدَّةً»^{۱۳} و اگر برای بیرون رفتن [به سوی میدان نبرد] تصمیم جدی داشتند، مسلماً برای آن ساز و برگ آماده می‌کردند که این «لو» را «لو» امتناعیه شرطیه نامیده‌اند. طبق این تعبیر هیچ کدام از سه نظر مطرح اشتباه نیستند اما فقط گوشه‌ای از حقیقت را بیان می‌کرده‌اند.

۲-۲. معنای وصلی

وصلی به معنای «اگرچه» و «هرچند» است. در مثل: «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»^{۱۴} معنا چنین است: «می‌خواهند نور خدا را با دهان‌هایشان خاموش کنند در حالی که خدا کامل کننده نور خود است، گرچه کافران خوش نداشته باشند.»

البته از نظر نحوین «لو» وصلی همان «لو» شرطی است که بدون جواب شرط در پایان جمله به کار می‌رود و قبل از آن حتماً واو می‌آید. مثل: «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»^{۱۵}

۲-۳. معنای تمنی

تمنی به معنای «کاش» است. در مثل: «أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً

۱۲. زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ج ۴، ص ۳۶۳

۱۳. التوبة: ۴۶

۱۴. الصف: ۸

۱۵. همان



فَأَكُونُ مِنَ الْمُحْسِنِينَ^{۱۶} معنا چنین است: «یا چون عذاب را ببیند، بگوید: ای کاش مرا [به دنیا] بازگشتی بود تا از نیکوکاران می شدم.»

معنای تمنی را بسیاری از نحوویون برای «لو» ذکر کرده‌اند.^{۱۷} تمنی به معنای طلب امر محبوبی است که امید به حصولش نیست. حال ممکن است علت نا امیدی این باشد که امر محبوب، امری مستحیل است یا این که ممکن بوده ولی رغبتی به رسیدن به آن نیست.^{۱۸} «لیت» برای همین معنا وضع شده است اما گاهی تمنی با «لو» صورت می گیرد که دلیلی بلاغی دارد و آن اشعار به ندرت متمنی می باشد.^{۱۹}

زمخشری در مورد آیه «وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنْ لَنَا كَرَّةٌ فَنَتَّبَرًا مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّوْا مِنَّا»^{۲۰} می گوید «لو» به معنای تمنی است و به همین جهت با فاء - که برای جواب تمنی است - بر سر جواب آمده است. گویا گفته شده «کاش برای ما بازگشتی [به دنیا] بود تا ما هم از آنان بیزاری می جستیم.» این جا برخی گفته‌اند «لو» به همان معنای شرطیت است اما معنای تمنی در آن اشراب شده است و نصب بعد از فاء به دلیل اضممار یک «أن» می باشد. در واقع متن چنین بوده: «لو أن لنا أن نرجع فأن نتبراً» و محذوف از جواب لو را «لنتبرأنا» گرفته‌اند^{۲۱} اما تکلف در آن واضح است و معنای تمنی ارجح به نظر می رسد.

۱۶. الزمر: ۵۸

۱۷. مجمع اللغة العربية، معجم الوسيط، ج ۲، ص ۸۷۷

۱۸- تفتازانی، المطول شرح تلخیص مفتاح العلوم، ص ۴۰۷؛ أحمد مطلوب، بلاغة العربية، ص ۹۸

۱۹. محمد دسوقی، حاشیة الدسوقی علی مختصر المعانی، ج ۲، ص ۳۱۳؛ مسعود بن عمر تفتازانی،

مختصر المعانی، ص ۱۳۰؛ ابراهیم بن محمد ابن عربشاه، الأطول شرح تلخیص مفتاح العلوم، ج ۱،

ص ۵۷۰؛ علی جارم و مصطفی امین، البلاغة الواضحة البیان و المعانی و البديع للمدارس الثانوية،

ص ۲۰۷؛ احمد الهاشمی، جواهر البلاغة، ص ۸۷

۲۰. البقرة: ۱۶۷

۲۱. أبی البقاء العکبری، التبیان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۷۴



۴-۲. معنای مصدری

مصدری به معنای «این‌که» است. در مثل: «وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا»^{۲۲} معنا چنین است: «آنان دوست دارند [این را که] همان‌گونه که خود کافر شده‌اند، شما هم کافر شوید.»

«لو» مصدریه به معنای «آن» در نظر گرفته شده است اما عمل آن را ندارد.^{۲۳} و در قرآن همیشه بعد از ماده «وَدَّ يُوَدُّ» در ۱۲ مورد^{۲۴} واقع شده است.

۱. «يُوَدُّ أَحَدَهُمْ لَوْ يَعْمُرُ أَلْفَ سَنَةٍ»^{۲۵}

«هر یک از آنان آرزومند است که ای کاش هزار سال عمرش دهند، ولی آن عمر طولانی دور کننده او از عذاب نیست.»

۲. «وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ»^{۲۶}

«دوست دارند نرمی کنی تا نرمی کنند.»

فراء، شلویینی، ابوالقاء و تبریزی و ابن مالک به وجود «لو» مصدریه تصریح کرده‌اند.^{۲۷} اما زرکشی قول جمهور بصری‌ها را این‌گونه نقل کرده که جمهور «لو» مصدریه را نقل نکرده‌اند و معنای آیه شریفه را با حذف مفعول یوَدُّ و حذف جواب «لو» این‌گونه دانسته‌اند: «یُوَدُّ أَحَدَهُمْ طَوْلَ الْعَمْرِ لَوْ يَعْمُرُ أَلْفَ سَنَةٍ لَيْسَرَ بَذَلِكَ». که لو

۲۲. النساء: ۸۹

۲۳. علیخان بن احمد مدنی، الحدائق الندیة فی شرح الفوائد الصمدیة، ص ۹۰۲؛ عبد الله بن یوسف

ابن هشام، معنی اللیب، ج ۱، ص ۲۶۵

۲۴. البقره: ۹۶؛ البقره: ۱۰۹؛ آل عمران: ۳۰؛ آل عمران: ۶۹؛ النساء: ۴۲؛ النساء: ۸۹؛ النساء: ۱۰۲

؛ الحجر: ۲؛ الأحزاب: ۲۰؛ الممتحنه: ۲؛ القلم: ۹؛ المعارج: ۱۱

۲۵. البقره: ۹۶

۲۶. القلم: ۹

۲۷. عبد الله بن یوسف ابن هشام، معنی اللیب، ج ۱، ص ۲۶۶



را شرطیه یا جواب محذوف دانسته است. اما به نظر می‌رسد ارجح همان نظر فراء باشد که ابن هشام هم با عبارت «و لا خفاء بما فی ذلك من التكلف»^{۲۸} با فراء هم نظر می‌باشد.

«وَدَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّوكُمْ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ»^{۲۹}

«گروهی از اهل کتاب آرزو دارند که کاش شما را [از راه خدا] گمراه کنند، در حالی که جز خودشان را گمراه نمی‌کنند، و [این واقعیت را] درک نمی‌کنند.»

مفسرینی چون بیضاوی «لو» را در این آیه مصدریه گرفته‌اند^{۳۰} اما ابو حیان «لو» را شرطیه و مفعول «ودت» را محذوف گرفته است که تقدیر آن چنین است: «ودوا اضلالکم لو یضلونکم لسروا بذلک»^{۳۱} این سخن تکلف زیادی خواهد داشت و به همین جهت مصدریه بودن «لو» ارجح است.

«لَوْ تَسَوَّى بِهِمُ الْأَرْضُ وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا»^{۳۲}

«آرزو می‌کنند که: ای کاش با زمین یکسان می‌شدند. و از خدا هیچ سخنی را [که در دنیا درباره قرآن و پیامبر به باطل و ناروا می‌گفتند] پوشیده نمی‌توانند داشت.»

عکبری «لو» را مصدریه دانسته^{۳۳} و معنا را چنین تفسیر کرده است: «لو یدفنون

۲۸. عبد الله بن يوسف ابن هشام، معنی اللیب، ج ۱، ص ۲۶۶

۲۹. آل عمران: ۶۹

۳۰. البيضاوی، انوار التنزیل و اسرار التأویل، ج ۲، ص ۲۲

۳۱. ابو حیان الأندلسی، البحر المحيط، ج ۲، ص ۴۸۹

۳۲. النساء: ۴۲

۳۳. أبی البقاء العکبری، التبیان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۸۱



فتسوی بهم الارض کما تسوی بالموتی» این جا ابو حیان مثل آیه قبل تقدیر پر تکلفی ارائه داده است.

۳. جمع بندی

طبق آنچه بیان شد می توان «لو» را در آیات قرآن کریم به سه دسته معنایی کلی تقسیم کرد:

«لو» شرطی همانند «إن» شرطی است با این تفاوت که معمولا شرط «لو» متعلق به گذشته است و شرط «إن» مربوط به آینده می باشد. این دسته از «لو» همیشه نیازمند جواب است و این جواب به ندرت حذف می شود و از مضمون جمله بر می آید. مثل:

«وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ»^{۳۴}

«و اگر آنان به آنچه خدا و پیامبرش به ایشان عطا کرده اند، خشنود می شدند و می گفتند: خدا ما را بس است. خدا و پیامبرش به زودی از فضل و احسان خود به ما عطا می کنند [و] ما فقط به سوی خدا مایل و علاقه مندیم [برای آنان بهتر بود.]»

«وَلَوْ أَن قُرْآنًا سِيرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كَلِمَ بِهِ الْمَوْتَى بَل لَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا»^{۳۵}

«و اگر قرآنی بود که به وسیله آن کوه ها به حرکت می آمدند، یا زمین پاره پاره می گشت، یا به وسیله آن با مردگان سخن گفته می شد [باز هم این کافران لجوج، ایمان نمی آورند]»

«لو» تمنی در ظاهر شبیه «لو» شرطی است، با این تفاوت که غالبا بعد از ماده

۳۴. التوبة: ۵۹

۳۵. الرعد: ۳۱



رویت و علم (یا حرف آن) به کار می‌رود و در ادامه آن هیچ جوابی نمی‌آید؛ مثلاً: «لَوْ
أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونُ مِنَ الْمُحْسِنِينَ»^{۳۶}

«لو» مصدری غالباً بعد از ماده «وَدَّ يُوَدُّ» به کار می‌رود و می‌توان به جای «لو» و
فعل پس از آن، مصدری از جنس همان فعل قرار داد. مانند: «وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا
كَفَرُوا»^{۳۷}



۳۶. الزمر: ۵۸

۳۷. النساء: ۸۹

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن عربشاه، ابراهیم بن محمد، *الأطول شرح تلخیص مفتاح العلوم*، بیروت-لبنان، دار الکتب العلمیة، طبع اول، بی تا.
۳. ابن هشام، عبد الله بن یوسف، *مغنی اللیب*، قم-ایران، کتابخانه حضرت آیت الله مرعشی نجفی رحمته الله، طبع چهارم، بی تا.
۴. أبی البقاء العکبری، *التبیان فی علوم القرآن*، ابراهیم عطوة عوض، مصر، طبع اول، ۱۹۶۱م.
۵. أحمد الهاشمی، *جواهر البلاغة فی المعانی و البیان و البدیع*، ضبط و تدقیق: دکتر فخر الدین قباوت و محمد ندیم فاضل، بیروت-لبنان، دار الکتب العلمیة، طبع اول، ۱۴۱۳هـ.
۶. أندلسی، أبو حیان محمد بن یوسف، *البحر المحیط فی التفسیر*، مصر، مطبعة السعادة، طبعه اول، ۱۳۲۸هـ.
۷. بدر الدین بن بهادر الزرکشی، *البرهان فی علوم القرآن*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت-لبنان، دار المعرفة، طبع دوم، بی تا.
۸. البیضاوی، عبد الله بن عمر، *انوار التنزیل و اسرار التأویل المعروف بتفسیر البیضاوی*، تحقیق محمد عبد الرحمن المرعشی، بیروت-لبنان، دار احیاء التراث العربی، طبعه اول، ۱۴۱۸ق.
۹. التفتازانی، سعد الدین مسعود بن عمر، *المطول شرح تلخیص مفتاح العلوم*، تحقیق دکتر عبدالحمید هنداو، بیروت-لبنان، دار الکتب العلمیة، طبع دوم، ۱۴۲۸هـ.
۱۰. تفتازانی، مسعود بن عمر، *مختصر المعانی (تفتازانی)*، قم-ایران، دار الفکر، طبع سوم، ۱۳۷۶هـ ش.

۱۱. جارم، علی، *البلاغة الواضحة البيان والمعاني و البديع للمدارس الثانوية*، مصطفى امين، مؤسسة الصادق عليه السلام، تهران-ایران، طبع پنجم، ۱۳۸۷ هـ ش.
۱۲. حسینی زبیدی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، محمد مرتضی، بیروت-لبنان، دارالفکر، ۱۲۰۵ هـ.
۱۳. دسوقی، محمد، *حاشية الدسوقی علی مختصر المعانی*، بیروت-لبنان، المكتبة العصرية، طبعه اول، بی تا.
۱۴. رضی الدین استر آبادی، محمد بن حسن، *شرح الرضی علی الکافیة*، تهران-ایران، مؤسسة الصادق عليه السلام للطباعة و النشر، طبعه اول، ۱۳۸۴ هـ ش.
۱۵. سیبویه، *الکتاب*، قاهره-مصر، المطبعة الكبرى الإیریة، ۱۳۱۶ هـ.
۱۶. سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، *همع الهوامع شرح جمع الجوامع فی النحو*، بیروت-لبنان، دار إحياء التراث العربی، طبع اول، بی تا.
۱۷. مجمع اللغة العربية، *المعجم الوسيط*، قاهره-مصر، شركة الإعلانات الشرقية، ۱۹۸۵ م.
۱۸. مدنی، علیخان بن احمد، *الحدائق الندیة فی شرح الفوائد الصمدیة*، قم-ایران، ذوی القربی.
۱۹. مطلوب، أحمد، *البلاغة العربية*، بغداد، طبع اول، ۱۹۸۰ م.
۲۰. ناظر الجیش، محمد بن یوسف، *شرح التسهيل المسمى تمهید القواعد بشرح تسهیل الفوائد*، قاهره، دار السلام، طبع اول، بی تا.